

پوشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی

# بررسی و نقد کتاب

● با نقدهایی از: یدالله رویایی - محمدرحیم اخوت - مسعود عرفانیان - آنتونیا شرکاء - محمد گلبن - سعید فیروزآبادی - سیما سلطانی - مهدی غبرایی - فرزانه قوجلو - لیلا کافی و حامد یوسف نژاد

«گوهری دارم و صاحب نظری می گویم»

حافظ

۴۹۹

با خواندن حافظ فوشه کور در زبان فرانسه، یک بار دیگر به ترجمه ناپذیری شعر ایمان می آوریم. معذالک ترجمه‌ای که شارل هانری دو فوشه کور<sup>۱</sup> از دیوان حافظ این روزها در فرانسه در ۱۲۸۰ صفحه ارائه داده است، تنها یک ترجمه نیست. که اگر چنین بود، برای تمام این ۴۸۶ غزلی که تمام دیوان حافظ را می‌سازد ۲۰۰ صفحه در همین قطع و فرم کافی بود (انتشارات وردیه، آوریل ۲۰۰۶)<sup>۲</sup>. ولی فوشه کور به دنبال ترجمه‌ی هر غزل توجیهی فنی و مستدیک درباره‌ی خوانش خود از آن غزل ارائه کرده است. و برای به کرسی نشاندن این توجیه‌ها به تمام حافظ‌های تمام حافظ‌شناسان دیگر سرکشیده است و به موارد تطبیقی بسیاری اشاره داده است. و این یعنی محصول شانزده سال کار، شانزده سال حوصله و وسواس، فضل، و سخاوت فضل، نه فروش آن (آنچنانکه پیش بعضی از اساتید «ممتاز» ادبیات دانشگاهی رایج است).

ده سال پیش، در یک کنفرانس مشترکی که با هم داشتیم، وقتی از این اقدام دلیرانه‌اش با من چیزی گفتم به خود می‌گفتم: یک هوس ایرانشناسانه! ولی حالا با این کتابی که در دست دارم، و چندی در دست‌های من خواهد ماند، به خود می‌گویم: یک کار عظیم!

همیشه سهم بزرگی از اثر را خواننده‌ی اثر می‌سازد. و این یعنی حضور خواننده در اثر. چنین



● پروفیسور ہانری فوشہ کور (عکس از علی دمباشی)

حضور را هر خواننده‌ای ندارد. به عبارت دیگر چنین موهبتی را هر اثری با هر خواننده‌ای مبادله نمی‌کند. در این معنی مترجم‌ها بهترین خواننده‌های مایند. و اثر را، گاه بهتر از مولف اثر می‌خوانند. اگر حافظ خوانشی از کار خود ارائه می‌داد، به جرئت می‌توانستیم امروز بگوئیم که فوشه کور «دیوان حافظ» را دقیق‌تر از حافظ خوانده است.

در این کتاب ترجمه هر غزل را باید با تحشیه‌های توجیهی اش خواند تا بتوانیم از خوانش فوشه کور سر در بیاوریم، وگرنه شاخ از سر در می‌آوریم! با اینکه من شخصاً بسیاری از وفاداریهای او را به متن حافظ عین بی‌وفائی می‌دانم و بسیاری از بی‌وفائی‌های او را عین وفاداری.

گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم. و من فکر می‌کنم که حافظ «صاحب نظر»ش را، و یا «صاحب نظر»ی را، سرانجام در شارل - هانری دو فوشه کور پیدا کرده است. که اگر بخواهیم در ترجمه‌ی شعر حافظ به آن گوهری که فوشه کور از آن حرف می‌زند صادق و وفادار باشیم، باید از خیانت به آن ترسیم. با اینهمه بسیار اتفاق افتاده است که فوشه کور از خیانت ترسیده است ولی معذالک به آن «گوهر» هم چندان وفادار نمانده است. او خواسته است معاشر همه‌ی حافظ‌شناس‌ها باشد و از میان همه «تفسیرها و تعبیرهای آشنا مآلاً به تعبیرها و تفسیرهای خود، گاه سخت پارادوکسیکال، و اغلب پذیرفتنی، برسد. اما این حشر و نشر او با حافظ‌شناسان دیگر،

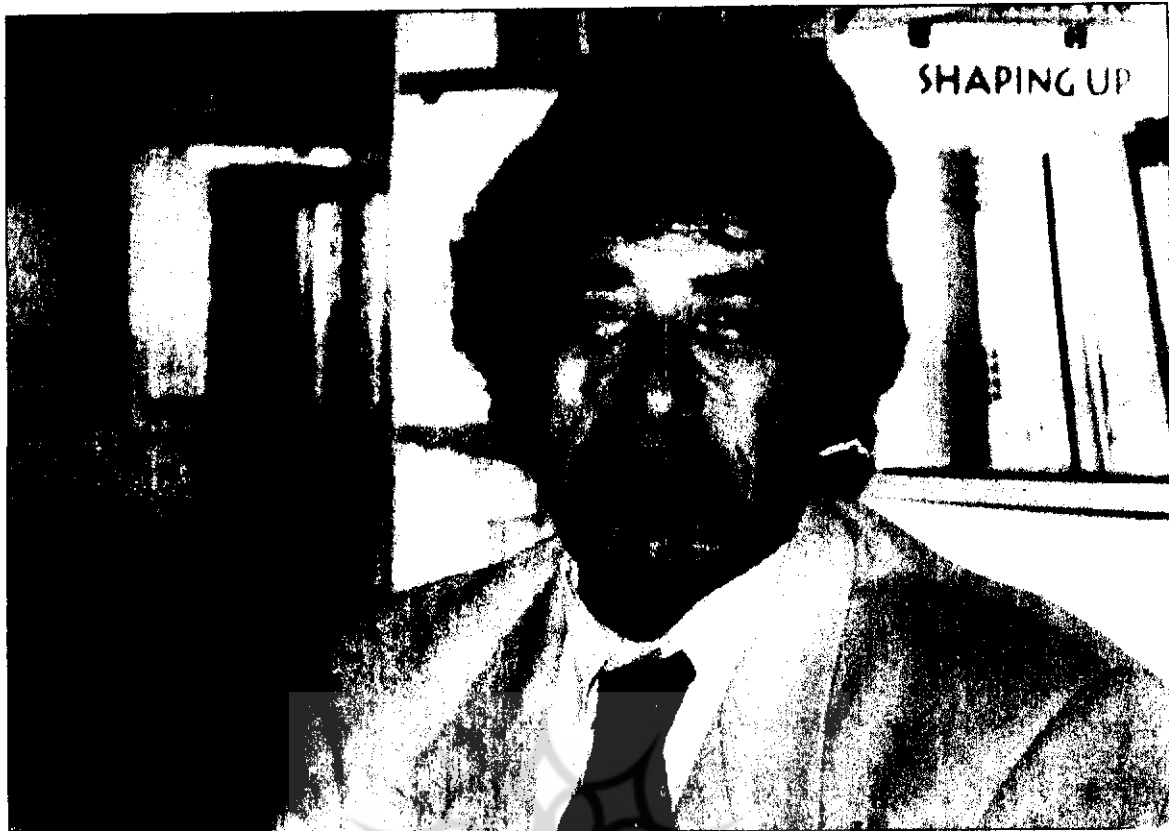
او را از شبهه و شیاع آنها معاف نداشته است: اینکه شعر حافظ را میستیک (عرفانی؟) معرفی بکنیم و، بدون اینکه تعریفی از «میستیک» بدهیم، به خود حق بدهیم که ضمائر «او»، «تو»، و نیز حرف اول واژه‌هایی مثل «محبوب»، «دوست»، «شاهد» و نظایر آنرا درشت (ماژسکول) بنویسیم، که یعنی خدا، در تمام غزلها بلا استثنا، این دیگر سر حافظ را به طاق صوفیسم کوبیدن است. اینکه معشوق و هر آنچه مربوط به معشوق است، از روی معشوق تا گیسوی معشوق، و چشم و ابروی معشوق، همه باید ماژسکول باشد چون مربوط به دنیای انسانی نیست، این محدود کردن کائنات حافظ است، مرزبندی کردن تعبیر، تحمیل نوعی قرائت سنتی، و دادن کلید برای یک هرمنوتیک ارتجاعی از حافظ در غرب است.

این کلید را ایرانشناس‌ها و ایرانیان‌های دیگر هم داده‌اند. از نویسنده‌های اسلامیست غربی، متخصصان ملاصدرا و رومی، تا عربیزان‌های فرانسوی و اسلامیست‌های شرقی مقیم عرب، همه خواسته‌اند و یا دوست داشته‌اند اینطور بیندیشند. فوشه کور می‌توانست خود را به این بازی آسان خانقاهی نسپارد. و به این عادت دلپذیر اگزوتیک سازی غرب از فرهنگ ملل شرق نپیوندد. او مبارزه با ریا را در حافظ (لااقل در لحن گفتمانش) می‌ستاید ولی خود از مفسران ریائی وامی به ریا می‌گیرد که هر چیزی در این دنیای انسانی معنای الهی و آن دنیائی دارد.

۵۰۱

ما در فارسی چنین تصریحی نمی‌کنیم، نه به خاطر اینکه حروف ماژسکول بکار نمی‌بریم و یا مونث و مذکر نداریم، نمی‌کنیم چون شاعرش نمی‌کند. نه می‌کند و نه می‌خواهد که ما او را آنطور بخوانیم. کلمه لائیک است. کلمه بار لغوی خودش را، بار لغتی و لوگوسی خودش را می‌برد، و تا به کارگاه شاعر نرفته و مصرف نشده است مایه و انفرم است. بارهای مجازی‌اش را استعاره و فرم به او می‌دهد. شعر به او می‌دهد. فوشه کور نتوانسته است این حقیقت را سرانجام هضم کند که حافظ فقط شاعر است و چیزی جز شاعر نیست.

ما در خوانش خود آزادیم. ما آزادیم. ولی ترجمه فرانسوی دیوان حافظ و تفسیرهای آن این آزادی را از ما می‌گیرد. و در عوض آزادی‌های بسیاری را به خود می‌دهد. به این ترتیب حافظ روی زمین خدا نیست. تمام دیوان او دیوان خداشناسی، و ذکر و ثنای او شده است. که هر چه‌ها بوده هو شده است. و در این‌های و هوی، خواننده‌ی فرانسوی قسمت بزرگی از خصیصه‌ی شعری حافظ را که رندی اوست از دست می‌دهد. به خود می‌گوییم که شاید تربیت کاتولیک و روحانیت مسیحی‌ای که فوشه کور در خود ذخیره کرده است در این اغراق بی‌تأثیر نبوده است. برعکس در آزادی‌هایی که به خود داده است سخت سخاوتمند است. فوشه کور در جستجوی نخ ارتباطی برای ادبیات یک غزل، و رابطه‌هایی که گاه ندارند، چه نقشه‌ها که نکشیده و در گل هم کردن بیت‌ها چه زحمت‌ها که نکشیده و در واقع در این زمینه دست همه‌ی حافظ‌شناسان داخلی را از پشت بسته است. نمونه؟ کتاب را دوباره به تفتان باز می‌کنم غزل ۲۷۶ می‌آید:



● یدالله رویایی (عکس از علی دهباشی)

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش

به هر شکسته که پیوست تازه شد جاننش... الخ

برای مترجم فرانسوی دیوان حافظ فعل «بر شکستن» در اینجا یعنی «ترک کردن». و «زلف عنبر افشانش» زلفی انسانی نیست، الهی است، پس باید ماژسکول نوشته شود. کلمه‌ی «شکسته» در مصرع دوم، احتمالاً شکن زلف نیست، بلکه مرد دلشکسته‌ی محزونی است که در گذار باد صبا جاننش تازه می‌شود. او البته برای اینکه این دخالت‌ها (شهامت‌ها؟) ی خود را آگاهانه توجیه کند ناچار برای نیم صفحه متن غزل صفحه‌ها تحشیه و تفسیر نوشته (چه حوصله‌ای!) و در این تعبیر و توجیه‌ها جای پای همه حافظ‌شناس‌ها و معبران دیگر حافظ را جابجا می‌بینیم. و البته شاهد‌های رایگان فرهنگ دهخدا را هم.

با اینهمه من حافظ فوشه کور را به آنهایی که فرانسه می‌خوانند مشتاقانه توصیه می‌کنم. چرا که در این ترجمه‌ها و تحشیه‌ها، یک حافظ جدید با یک خوانش جدید می‌خوانید: خروج یک حافظ‌شناس دیگر!

دیگر؟ نه، این یکی را معذالک نمی‌شود کنار آن یکی‌ها گذاشت. چرا که در ارتفاع کار حافظ، کاری از این دست کم داریم. و امروز، برای زبان فارسی فوشه کور در قامت کوچکش غنیمت بزرگی است.